فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق
سال هفتم، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۲۴
صفحات ۱۸۰ ـ ۱۶۳

PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
A Research Journal
Vol. 7, Summer 2014, No. 24

شریعت، ضمانت اجرای اخلاق

عباس عباس‌زاده*

چکیده

جایگاه بنیادی اخلاق، ارتباط وثیق آن با همه ساحات زندگانی بشر و نقش بی‌بدیل آن در راهنمایی انسان‌ها و گره‌گشایی از معضلات گوناگون ما را بر آن می‌دارد تا از اخلاق و ضمانت اجرایی آن بحث کنیم. اجرای قانون، همواره یکی از دغدغه‌های قانون‌گزاران بوده است؛ چراکه ثمره وضع قانون در اجرای آن است و بدون اجرای قانون، وضع آن کاری لغو و بیهوده خواهد بود و اجرای قانون، نیازمند ضمانت هایی است که احتمال اجرا را بالا ببرد و احتمال عدم اجرا را پایین آورد و هرچه ضمانت‌ها محکم‌تر باشد، به همان اندازه اجرایی‌تر خواهد بود. همین بحث در اخلاق نیز مطرح است و امروزه دوربین‌های پلیس و تحقیقات و نیز احکام قضایی، ضامن اجرای حقوق بشر است که دو عیب اساسی دارد: اول اینکه آنها فقط عمل بیرونی انسان را مشاهده می‌کنند و از انگیزه درونی فرد که همان نیت اوست، بی‌خبرند و دوم اینکه فقط از جَلوت انسان خبر می‌گیرند و از خلوت انسان خبری ندارند؛ اما در شریعت الهی، وجدان انسان و نفس لوامه او به‌مثابه دادگاه اخروی معرفی می‌شود که قاضی‌اش همان عامل است. همچنین خداوند ناظر، همان داور است و نعمت‌های بی‌پایان بهشت و عذاب‌های جاوید جهنم به‌عنوان پاداش و کیفر اعمال نیک و بد انسان معرفی می‌شوند. در نتیجه دیگر مجالی برای فرار از عدالت باقی نمی‌ماند و کسی نمی‌تواند با وجود گناه، خود را تبرئه کند یا با وجود بی‌گناهی، محکوم شود. در این مقاله درصدد هستیم ضمانت‌های اجرایی شریعت اسلامی را برشمریم و ترجیح آن را بر ضمانت منهای شریعت نشان دهیم.

واژگان کلیدی

اخلاق، حقوق، قانون، ضمانت، نظارت، دین، شریعت.

---

*. استادیار دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز.
abbaszadehv.@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۰

طرح مسئله

در طول تاریخ این اخلاقیات بوده است که عرف یا خرد جمعی یا قرارداد اجتماعی، یکی پس از دیگری آن را به حقوق و سپس قانون تبدیل کرده و این امور و ضمانت اجرایی اجتماعی یافته است و این روند هنوز هم ادامه دارد و دائماً تکرار می‌شود تا عده بیشتری از مردم، اخلاقیات دیروز را به نام حقوق و قانون امروز مراعات نمایند. لذا می‌توان گفت حقوق و قانون از الزامات حداقلی زندگی خانوادگی و اجتماعی است و رعایت اخلاق در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی از الزامات حداکثری است و انسان نباید به خود اجازه دهد که از سقف زندگی که همان اخلاق است، به کف زندگی که همان حقوق و قوانین خانوادگی و اجتماعی است، تنزل یابد.

اخلاق نسبت به حقوق، نظیر بهداشت برای درمان است؛ چراکه اگر اخلاق مراعات شود، نوبت به حقوق نمی‌رسد و وجود حقوق و قانون، موجب رعایت اخلاق می‌شود. رابط حقوق و اخلاق دوطرفه است؛ با این تفاوت که اخلاق را داوطلبانه و بدون الزام خارجی و انتظار متقابل از طرف و حقوق را غیر داوطلبانه و با الزام خارجی و همراه با انتظار متقابل از دیگران مراعات می‌کنیم و لذا شریعت به اخلاق، بیش از قانون توجه کرده است.

حال سؤال این است که ضمانت اجرایی اخلاق در ملل مختلف چیست و آیا این ضمانت‌ها کافی است یا نه؟

ادعای ما این است که ضمانت‌ها، هرچه از نظر کمّی بیشتر و از نظر کیفی محکم‌تر باشد، بهتر است و مکتب حیات‌بخش اسلام، بالاترین و والاترین ضمانت ها را در نظر گرفته که علاوه بر امتیازات ضمانت‌های موجود در سایر ملل، دارای امتیازات ویژه‌ای نیز هست. برای نمونه، در اسلام عمل به اخلاق ناشی از احساس مسئولیت است؛ هرچند به ضرر آن فرد باشد، نه براساس منافع فردی یا جمعی.

مفهوم‌شناسی

در ابتدا شرح برخی واژگان ضروری می‌نماید:

۱. شریعت، مجموعه تعالیمی است که خداوند از طریق پیامبران برای هدایت بشر نازل فرموده است و این تعالیم دارای ابعاد سه‌گانه اعتقادی (مربوط به عالم ماورا و غیب)، اخلاقی و تکالیف فردی و اجتماعی است و برخی آگاهی‌های دیگر در باب انسان و جهان را نیز دربر می‌گیرد که کامل‌ترین آن، شریعت اسلامی است؛ همان شریعتی که وقتی به اوج کمال رسید، متوقف شد؛ چراکه زیاده بر کمال نقص است.

۲. ضمانت اجرا، تأمین نوعی تضمین برای تحقق و تحصّل اخلاق در افراد و جوامع انسانی است و نظارت شخص یا اشخاص نیز از مصادیق آن به‌شمار آمده، در همین راستا توجیه می‌شود.

ضمانت در لغت به‌معنای زمین‌گیر شدن و اجرا نیز به‌معنای راندن است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۱۵۱۸۴) در اصطلاح، ضمانت عبارت است از حمایت مراجع رسمی در اعمال قانون و عرف می‌باشد که از طریق تعیین عکس‌العمل، در برابر نقض قانون پشتیبانی می‌شود. رابطه معنای لغوی و اصطلاحی در این است که همان‌طور که انسان زمین‌گیر نمی‌تواند کاری انجام دهد، انسان در مقابل اخلاقی که ضمانت اجرایی دارد، نیز عاجز است و نمی‌تواند آن را نقض کند.

بزرگ‌ترین دغدغه‌ای که بزرگان هر ملت در همه جای دنیا و همیشه، هنگام تعریف موضوعات اخلاقی و حتی تبیین آداب و رسوم اجتماعی و همچنین وضع قوانین، با آن مواجه می‌شوند، اجرا و ضمانت اجرایی آن است؛ به‌ویژه در اموری مثل حقوق جنین و کودک، حقوق زنان، حقوق حیوانات، حقوق بین‌الملل و سلاح‌های هسته‌ای که یک طرف قوی و طرف دیگر ضعیف است یا رویه‌ای برای اعمال قدرت وجود ندارد؛ چراکه اگر اخلاق یا حقوق و قانون به اجرا در نیاید، وضع آن سودی نخواهد داشت.

۳. اخلاق، مجموعه قواعدی است که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال به‌شمار می‌رود و همان اوصاف باطنی انسان است که منشأ افعال اختیاری بیرونی می‌شود و ممکن است زشت یا زیبا باشد و انسان باید تلاش کند به کمک عقل، نفس خود را به فضائل اخلاقی بیاراید و از رذائل اخلاقی پیراسته سازد تا نه‌تنها افعال قبیح از وی صادر نشود و مورد مؤاخذه و نکوهش قرار نگیرد، کردار نیکو از او سرزند و بدین وسیله مستحق پاداش و ستایش گردد. پس اخلاق به آن دسته از افعال انسانی اطلاق می‌شود که اولاً از روی اراده صورت گیرد و ثانیاً به فرمان عقل باشد.

۴. بدون تعریف بشر، موضع‌گیری در باب حقوق و وظایف یا اخلاق بشر، نه ممکن است و نه واقعی. بشر همان انسان است که از دو بعد جسمی و روحی تشکیل شده است و نیازهای مادی و معنوی خاصی دارد و زندگی او منحصر به دار دنیا نیست؛ بلکه پس از مرگ نیز ادامه می‌یابد و خداوند نیز به همه نیازهای وی توجه کرده و رافع آنها را در دامن طبیعت و متن اجتماع و عوالم برتر و والاتر، تعبیه نموده است و لذتی نیز در انسان قرار داده که او را به‌سوی آنها سوق دهد. بدن نیز ابزار تکاملی روح است و با اصالت دادن به بدن نمی‌توان از کرامت انسان سخن گفت و بدون تعمیم این کرامت به کل انسان‌ها نیز نمی‌توان از آن دفاع کرد.

اجتماع مفاهیم

مقصود از اجتماع این واژگان آن است که اساسی‌ترین، اصلی‌ترین و کامل‌ترین ضامن اجرای اخلاق بشر،

همان شریعت الهی است که اعتقادات و سپس اخلاقیات و در نهایت، احکام فقهی و حقوقی را با خود به همراه دارد که به صورت یک منظومه خودکفا قابل طرح و همیشه زنده و پویا است و هرگز به خاموشی و فراموشی دچار نمی‌شود و انسان نمی‌تواند عالماً و عامداً به آنها بی‌توجه باشد.

«شریعت» و «اخلاق»

ادعای این مقاله آن است که ضمن ارزشمندی زحمات بشری در صحنه اجتماع برای ایجاد ضمانت‌های اجرایی که در قرون متمادی شکل گرفته،[1] بدون اعتقاد به دین و شریعت، امکان تأمین ضمانت اجرای کامل اخلاق وجود ندارد و این امر از چند جهت قابل بحث و بررسی است:

۱. شریعت یکی از مهم‌ترین نیروهای سازنده اخلاق است؛ چه به طور مستقیم که خلق‌وخوی خاصی را می‌طلبد یا از آن نهی می‌کند و چه به صورت غیر مستقیم که خلق‌وخوی خاصی، لازمه اعتقادات خاص مذهبی است.

۲. شریعت از مهم‌ترین نیروهای اصلاح‌کننده و تغییردهنده اخلاقیات اجتماعی است؛ چراکه فرد دین‌دار نمی‌تواند با هر آداب و رسوم اجتماعی یا اخلاقیات و قوانین مدنی کنار بیاید و همه را نفی یا اثبات نموده، از عمل به آنها شانه خالی کند یا صددرصد پایبندی نشان دهد؛ بلکه مطابق دین و آیین خود، دست به گزینش خواهد زد یا قیوداتی را به اخلاقیات و حقوق تعریف‌شده اضافه خواهد کرد.

۳. شریعت از مهم‌ترین نیروهای ضمانتی پایبندی به اخلاق و حقوق و وظایف اخلاقی متقابل است؛ به طوری‌که اگر کسی معتقد به شریعت نباشد، در بسیاری از موارد اخلاقی و حقوقی، دلش شکاک، اراده‌اش سست و پایش لرزان می‌شود یا حتی گاهی امکان و فرض پایبندی به آن اصول از وی متصور نخواهد بود؛ چراکه بدون اعتقاد به خدا و قیامت، رعایت مفاد آنها بی‌معنا و گاهی سفاهت تلقی می‌شود.

این نوشتار درصدد تبیین همین مسئله سوم است که در دو بخش ارائه می‌شود و با بیان یک نمونه پایان می‌یابد.

بخش اول: مزایای اخلاق مبتنی بر شریعت در دو مرحله

مرحله اول: تأکید بر علم و دانستن

برای اینکه اراده انسان تحقق پیدا کند، به چهار چیز نیاز است: اول تصور موضوع، دوم تصدیق به فایده، سوم شوق نفسانی به انجام آن فعل و چهارم حرکت عضله برای انجام فعل است. بنابراین تعلیم عقائد،

---

۱. البته در این تلاش‌ها نیز بشر هرگز از آموزه‌های دینی و وحیانی بی‌بهره نبوده است؛ به‌طوری‌که اگر کسی بخواهد آن را از این تفکیک کند، شاید چیزی از آن باقی نماند.

اخلاق و احکام که خداوند از طریق وحی و انبیا انجام می‌دهد و همچنین دانستن فلسفه آنها که تصدیق به فایده است و نیز عشق به خوبی‌ها که شوق نفسانی است، خود از مراحل ضمانت اجرایی به‌شمار می‌رود؛ چراکه از فرد جاهل و دور از فطرت، توقع عمل بر وفق اخلاق فضیلت نمی‌رود.

خداوند برای آگاهی بشر، مراحلی را به انجام رسانده است که عبارتند از:

۱. تأکید بر شناخت فطری خوب و بد

قرآن می‌فرماید: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا». (شمس / ۸ ـ ۷) اگر روح انسان سالم بماند و از آلودگی‌ها مهذب گردد، توانایی تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا را خواهد داشت.

۲. تأکید بر بهره‌برداری از همه ابزارهای معرفتی

حس (نحل / ۷۸)، تجربه، عقل (زمر / ۱۷) و شهود (انفال / ۲۹؛ مطففین / ۱۴ ـ ۱۳) ازجمله این ابزارها به‌شمار می‌روند.

اگر انسان همه ابزارهای معرفتی خود را به رسمیت نشناسد و همچنین اگر محدوده رسالت هر یک از آنها را مراعات ننماید، دچار بحران معرفتی می‌شود و در جهل بسیط یا مرکب خود گرفتار می‌ماند و بدیهی است که بدون معرفت، امکان اجرای اخلاق و حقوق وجود نخواهد داشت، چه برسد به امکان ضمانت اجرای آن دو.

۳. تأسیس و ابداع ابزار کارآمدی به نام وحی

خداوند در قرآن، انسان را موجودی دوساحتی دانسته و اصالت را به نفس و روح وی داده است. (ص / ۷۲ ـ ۷۱؛ انبیاء / ۹۱؛ تحریم / ۱۲؛ سجده / ۹؛ حجر / ۲۹ ـ ۲۸؛ سجده / ۱۱) او خود را خالق، (انعام / ۱۰۲؛ رعد / ۱۶؛ فاطر / ۳؛ حجر / ۲۸؛ ص / ۷۱؛ زمر / ۶۲؛ غافر / ۶۲؛ حشر / ۲۴) مالک، (آل‌عمران / ۱۸۹؛ ملک / ۱؛ مائده / ۱۷؛ اعراف / ۱۵۸؛ زمر / ۶؛ نور / ۴۲؛ حدید / ۵؛ فرقان / ۳ ـ ۲؛ اسراء / ۱۱۱؛ مؤمنون / ۸۵ ـ ۸۴) حاکم، (غافر / ۱۲) ولی (توبه / ۱۱۶؛ بقره / ۱۲۰؛ کهف / ۲۶؛ انعام / ۵۱؛ توبه / ۷۴؛ شوری / ۴۴)[1] و ربّ جهان (حمد / ۲) معرفی می‌کند.

خداوند علاوه بر وجود دنیا، به عالم برزخ و قیامت نیز اشاره کرده و آن دو را مهم‌تر از دنیا معرفی نموده است (مؤمنون / ۱۰۰ ـ ۹۹؛ فصلت / ۱۶؛ اعلی / ۱۷ ـ ۱۶؛ رعد / ۳۴) و ... . او همچنین به بسیاری از بایدها و نبایدهای اخلاقی و رفتاری و حقوقی اشاره کرده و بر حسن فاعلی، یعنی نیت فعل در کنار حسن فعلی (ذات عمل) تأکید نموده است. (بنگرید به: زمر / ۳ ـ ۲؛ کهف / ۱۱۰؛ بینه / ۴)

---

۱. در همه این آیات، ولایت و نصرت و شفاعت از غیر خدا نفی شده است.

مرحله دوم: وادار کردن انسان به عمل به علم

تنها عمل است که نجات‌دهنده و موجب رسیدن به کمال و سعادت حقیقی است و علم به‌تنهایی کارآیی لازم را ندارد. اگر اخلاق و حقوق و قانون، سعادت‌بخش است، باید اجرا شود تا سعادت‌بخشی تحقق پیدا کند.

دین و شریعت، لزوم عمل به علم را از چند طریق پیگیری می‌کند:

۱. تأکید بر علم و احاطه خدا بر افعال بندگان

قرآن همواره به شنوا و بینا بودن خداوند تأکید می‌ورزد (نساء / ۵۸ و ۱۳۵؛ مائده / ۸) تا انسان بداند اگر امانت را به صاحبش برنگرداند، خداوند می‌بیند و اگر به عدالت نکند حکم، خداوند می‌شنود و خدا همان شاهدی است که داوری نیز به‌عهده وی می‌باشد و انسان باید از خدا شرم کند و از کیفر او بترسد.

۲. تعیین و تعریف شهود عمل در دنیا و گواهان عمل، در آخرت

اصل وجود شاهدان و گواهان در روز رستاخیز، جزء مسلمات و ضروریات دین اسلام و بلکه ادیان الهی است. یکی از نام‌های قیامت نیز «روز اقامه شاهدان» است. (غافر / ۵۱)

در آیات و روایات، گواهان مختلفی برای آن محکمه بزرگ معرفی شده است؛ البته نه از آن جهت که شهادت خود خدا کافی نیست؛ بلکه از آن جهت که انسان در دنیا بداند که هیچ مکان و زمانی وجود ندارد که شاهدی بر اعمال خود نیابد و بداند که همواره چندین شاهد، ناظر بر اعمال ریز و درشت او هستند تا از اعمال و رفتار خود مراقبت نماید.

طبق آیات و روایات، برخی از شاهدان روز قیامت علاوه بر ذات پاک پروردگار عبارتند از:

۱. پیامبران هر امت و به‌ویژه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ (بنگرید به: نساء / ۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷، باب ۱۴۹، روایت ۴۴) ۲. قرآن؛ (همان: ۷، باب ۱۶، روایت ۱۶) ۳. ائمه معصومین علیهم‌السلام؛ (حج / ۷۸؛ شواهد التنزیل، ذیل آیه فوق و کلینی، ۱۴۱۱: ۱ / ۲۷۰) ۴. اعضا و جوارح انسان از قبیل زبان، دست، پا، چشم، گوش و پوست؛ (نور / ۲۴؛ یس / ۶۵؛ فصلت / ۲۱ ـ ۲۰) ۵. زمان و مکان؛ (زلزله / ۵؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۰ / ۵۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۳۱۸؛ همان: باب ۱۶، روایت ۲۲؛ هویزی، ۱۳۴۰: ۵ / ۱۱۲) ۶. فرشتگان؛ (انفطار / ۱۲ ـ ۱۰؛ مطففین / ۲۱؛ ق / ۱۸ ـ ۱۶ و ۲۱؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۸۵) ۷. اعمال تجسم یافته شخص؛ (کهف / ۴۹) ۸. اعتراف خود انسان. (انعام / ۱۳۰؛ ملک / ۱۲)

شایان یادآوری است که این گواهی‌ها و شهادت‌ها فقط بر صورت ظاهری اعمال انسان نیست؛ بلکه شهادت بر باطن و حقیقت اعمال است که شامل اعمال قلبی و جوانحی نظیر ایمان، کفر، ریا، حسد، نفاق و ... نیز می‌شود؛ لذا این گواهان، همگی از ریشه و منشأ اعمال ما مطلع هستند و بر ضمایر و

افکار و نهان‌ها و نیت‌ها و قصدها آگاهی دارند. (بقره / ۲۲۵) لازمه شهادت چنین گواهانی در چنین دادگاهی، این است که اولاً از ضمایر مردم اطلاع داشته باشند و ثانیاً دارای صفاتی مانند صدق کامل، عدالت، تقوا و ... باشند و آنها کسی جز پیامبران و امامان نیستند. ثالثاً باید غیبت آنان مانند حضورشان باشد و به اصطلاح در همه‌جا حضور داشته باشند. افراد عادی حتی اگر حاضر باشند، نمی‌توانند چنین شهادتی دهند، چه رسد به اینکه غائب باشند.

۳. قرار دادن مکافات عمل

چشیدن مکافاتِ بخشی از اعمال در همین دنیا، نعمتی در سیمای نقمت است و می‌تواند هشداری برای انسان باشد تا انسان بیش از این دچار غفلت نشود و روز قیامت برای او روز تغابن و حسرت نباشد. (سجده / ۲۱؛ روم / ۴۱)

٤. قانون حبط و تکفیر

حبط یعنی نابود شدن و حبط عمل به‌معنای بر باد رفتن کارهای نیک آدمی در گذشته آن‌هم به‌واسطه اعمال زشت حاضر است. تکفیر نیز یعنی پوشش و تکفیر عمل به‌معنای پوشاندن اعمال زشت گذشته آن‌هم به‌سبب اعمال نیک حاضر است.

در قرآن به اصل حبط و عوامل آن، نظیر تکذیب آیات الهی و ملاقات روز قیامت، قتل انبیا و آمران به معروف، کفر، شرک، ارتداد، دنبال دنیا و زینت آن رفتن، منت نهادن و اذیت کردن در صدقات اشاره شده که بسیاری از آنها موارد اخلاقی است. (بنگرید به: بقره / ۲۱۸؛ آل‌عمران / ۲۲ ـ ۲۱؛ توبه / ۱۷ و ۶۹؛ کهف / ۱۰۵)

همچنین به اصل تکفیر نیز اشاره شده و عوامل آن نیز مانند هجرت، اخراج از شهر و دیار، آزار و اذیت در راه خدا و کشتن و کشته شدن در راه خدا، ایمان آوردن اهل کتاب، پرهیز از گناهان کبیره، توبه و انجام دادن حسناتی چون صدقه پنهانی معرفی شده است. (بنگرید به: آل‌عمران / ۱۹۵؛ مائده / ۶۵؛ فرقان / ۷۰؛ عنکبوت / ۷؛ نساء / ۳۱؛ بقره / ۲۷۱)

۵. باز گذاشتن باب توبه و انابه

در قرآن به توبه بسیار اشاره شده است. (فرقان / ۷۱ ـ ۷۰؛ نساء / ۱۷) توبه فقط برای نابود کردن اعمال زشت گذشته نیست؛ بلکه اصلاح‌کننده آینده نیز هست؛ چراکه اگر امکان توبه نبود، نه‌تنها انسان نمی‌توانست گذشته زشت خود را اصلاح کند، نمی‌توانست آینده خود را نیز سامان بخشد و بدیهی است که در چنین حالتی، انسان امید خود را از دست می‌داد.

٦. تکیه بر اصل عدل

عدل در دین الهی، هم در تکوین مطرح است (جایگاه هر موجود در نظام خلقت)، هم در تشریع (محال بودن تکلیف ما لایطاق و قبح عقاب بلابیان) و هم در جزا (خوب بودن جزای کار نیک و بد بودن جزای کار بد) و لذا عدل در بحث ما هم هدف اخلاق و حقوق است و هم مبنای آن دو؛ چراکه بین هدف و مبنا، پیوندی عمیق وجود دارد. بنابر این، عدل ایجاب می‌کند که حقوق هر کس باید به اندازه استحقاقش باشد و حق و وظیفه نیز باید حالت تقابلی داشته باشد و توجه به این امر، تمکین انسان را نسبت به انجام وظایف خود بیشتر می‌کند.

۷. فرمان تشکیل حکومت

اگر قانون و اخلاق سعادت‌بخش است، باید در عمل اجرا شود و اجرای آن، بدون اقتدار ناممکن است. اقتدار نیز در تشکیل حکومت است تا در سایه آن، جلوی منکرات گرفته شود و مردم به‌سوی خیر و صلاح رهنمون گردند؛ به‌طوری که اگر کسی با راه حق و حقیقت عناد کرد و راه منکر را ادامه داد، معصیت‌کار به حساب آید و امکان مؤاخذه دنیوی و اخروی برای خدا، حاکم و مردم وجود داشته باشد. در واقع بدون تشکیل حکومت دینی، امکان اجرای احکام الهی وجود ندارد.

۸. اصل نظارت بر همدیگر

نظارت، عملی انتخابی و آگاهانه است که آشکارا یا مخفیانه در حوزه‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی به‌منظور آگاهی از عملکرد نظارت‌شونده، جلوگیری از خطا و اشتباه، سالم‌سازی محیط زندگی، مبارزه با فساد، حفاظت و صیانت از حقوق و آزادی‌ها و خیرخواهی و رشد و بالندگی، از طریق ابزارها و شیوه‌های مختلف صورت می‌پذیرد.

در نظارت باید توجه داشت که اولاً نظارت خود وجهی از وجوه ضمانت اجرایی به حساب می‌آید؛ ثانیاً نظارت خود، پیش‌نیاز نصیحت و خیرخواهی و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است که بحث آن در پی می‌آید؛ چراکه نصیحت بدون آگاهی از جریان امور امکان‌پذیر نیست.

این نظارت از چند طریق اعمال می‌شود:

یک. نظارت درونی: که از درون فرد ـ یعنی همان وجدان که دادگاه بزرگ درونی است ـ بر وی تحمیل می‌شود. حداقل اخلاق فردی برای هر کس درونی است و با فکر یا عادت انتخاب می‌شود و یک قبول وجدانی دارد و ضامن اجرای آن نیز خود وجدان شخص است؛ به‌طوری‌که اگر برخلاف چیزی که پذیرفته، عمل کند، خودش آزرده می‌شود و وجدانش وی را سرزنش می‌کند. در قرآن نیز قدرت شناخت،

(نفس ملهمه) (شمس / ۸ ـ ۷) قدرت امر به سوء (نفس اماره) (یوسف / ۵۳) و قدرت مؤاخذه (نفس لوامه) (قیامت / ۲ ـ ۱) برای نفس برشمرده نسبت داده شده است.

نظارت‌های بیرونی به دو جهت آسیب‌پذیر است: یکی اینکه امکان هم‌دستی میان نظارت‌کننده و نظارت‌شونده وجود دارد و دوم اینکه نظارت‌شونده در اثر مهارت و تجربه چه‌بسا بتواند پاره‌ای از عملکردهای خود را از دید مقام ناظر پنهان کند و لذا تا انسان از درون تربیت نشود، مهار از بیرون با موفقیت کامل روبه‌رو نخواهد گردید، مگر اینکه ناظر بیرونی همان شاهدان محکمه قیامت باشند که امکان پنهان‌سازی چیزی از آنها مقدور کسی نیست.

دو. نظارت بیرونی: که از خارج از وجود فرد بر وی تحمیل می‌شود و خود بر چند نوع است:

۱. اصل نظارت عام؛ یعنی نظارت فعال و همگانی عموم مردم که از طریق نصیحت و خیرخواهی و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر بین مردم و حاکمان انجام می‌گیرد و در قرآن و روایات نیز بدان تأکید شده است. (نحل / ۱۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۱۴۸؛ ۹۶ / ۷؛ کلینی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۲؛ صدوق، بی‌تا: ۷۲؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۳۵ ـ ۳۴)

۲. اصل انتقاد از همدیگر و حاکمان: نقد و انتقاد به معنای جدا کردن ناخالص از خالص و سره از ناسره است. انتقاد در نظام اسلامی نه‌تنها از حقوق شهروندان، که از تکالیف آنان به‌شمار می‌آید. (بنگرید به: همان، نامه ۵۳ و خطبه ۲۱۶)

۳. اصل حاکمیت مردم و حق تعیین سرنوشت: که ایجاب می‌کند عموم مردم، حق نظارت و اصلاح داشته باشند. (اصل ششم، بند ششم / اصل پنجاه و ششم قانون اساسی)

در اسلام مردم می‌توانند همدیگر و حاکم را مؤاخذه نمایند و از همدیگر سؤال کنند و آنان نیز متقابلاً ملزم به پاسخ‌گویی هستند. (بنگرید به: ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۲۵؛ نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

٤. اصل نظارت خاص: که برخی نسبت به برخی دارند برای نمونه، والدین حق نظارت بر اولاد خود را دارند و مجلس خبرگان حق نظارت بر رهبری را دارد و رهبری حق نظارت بر کارگزاران را دارد. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

۹. وجوب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

قرآن در آیات زیادی به این فریضه مهم پرداخته است (آل‌عمران / ۱۱۰؛ لقمان / ۱۷؛ توبه / ۷۱ و ۱۱۲؛ حج / ۴۱؛ مائده / ۷۹ ـ ۷۸؛ هود / ۱۱۴؛ آل‌عمران / ۱۰۴ و ۱۱۴ ـ ۱۱۳) و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، اولاً دلیل برتر بودن امت معرفی شده و ثانیاً در ردیف ایمان به خدا ذکر شده است که نشان از جایگاه والای آن دارد.

قرآن پیامبر را هم آمربه‌معروف و هم ناصح و ناظر اعمال معرفی می‌کند و بدین صورت پیوند این سه امر را به نمایش می‌گذارد. (اعراف / ۱۶۷؛ نحل / ۸۹؛ اعراف / ۶۲ و ۶۸)

در قرآن در خصوص امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر آیات زیادی آمده است.

همچنین در روایات نیز به این فریضه الهی و عظمت آن اشاره شده است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۴)

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، ضمانت اجرایی سایر احکام دینی است و ضمانت اجرایی خود امر و نهی نیز تشکیل حکومت برای عملیاتی کردن فرمان امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است. تا دنیا باقی است، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر فریضه‌ای زنده و پویا خواهد بود؛ چراکه فلسفه وجوب آن را باید در یکی از اوصاف ذاتی دنیا جستجو کرد که همان دار تأثیر و تأثر بودن آن است. در دنیا، سرنوشت‌ها مشترک است و تا چنین است، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نیز زیبا است.

۱۰. مبتنی بودن شریعت اسلامی بر مصالح و مفاسد واقعی

همان‌طور که در تکوینیات، مثلاً مسمومیت، ضمانت اجرایی آن نخوردن سمّ است و منهدم و متلاشی شدن بدن، ضمانت اجرایی لزوم مراقبت از سقوط از ارتفاع و بلندی است و ... در تشریعیات نیز فلسفه بسیاری از احکام و اخلاقیات، ضمانت اجرایی آنها به‌شمار می‌آید. برای نمونه، در اخلاق، عفو در اوج قدرت، هم موجب اصلاح طرف می‌شود و هم برای او مانند داروی تلخ شفابخش بسیار ناگوار خواهد بود. در احکام نیز تأمین عزت جامعه اسلامی و دوری از خفت و خواری، در سایه جهاد است و وجود این آثار در این فرائض اخلاقی و حقوقی، ضمانت اجرایی آنها را تشکیل می‌دهد.

۱۱. مجازات خاطی نظیر اجرای حدود، قصاص و دیات

برخی از آیات قرآن بیانگر اجرای حدودی مثل قطع دست دزد (مائده / ۳۸) و یک‌صد تازیانه بر زناکار (نور / ۲ و ۴) هستند.

بدیهی است اگر متخلف به سزای عمل خود نرسد و تأدیب نگردد، نه تشفّی خاطر مظلوم رخ می‌دهد و نه درس عبرتی برای سایرین می‌گردد. عمل به این حدود، حکومت مقتدر می‌خواهد و آنگاه که مردم دیدند این احکام با نهایت قوت اجرا می‌شود، همین امر موجب ترک گناه می‌شود و اسلام هم همین را می‌خواهد که نه گناهی انجام بگیرد و نه حدّی به اجرا درآید؛ نه اینکه گناه بشود و حدّ هم اجرا گردد.

همچنین در موضوع قصاص، قرآن کریم قتل نفس محترمه را قتل نفس بشریت خوانده و احیای یک نفر را نیز احیای بشریت قلمداد کرده است؛ چه قتل نفس خود و چه قتل نفس دیگران و لذا قتل نفس از گناهان کبیره است؛ مگر اینکه با دلیل درستی صورت پذیرد، مانند اصل قصاص (مائده / ۳۲) که مایه حیات معرفی شده است. (بقره / ۱۷۹)

۱۲. حالت تقابلی اخلاق و حقوق

یکی از شیوه‌های تأمین ضمانتِ اجرای اخلاق و حقوق این است که برخی از وظایف در مقابل برخی از حقوق قرار بگیرد تا اگر کسی به وظیفه خود عمل نکرد، از حق خود محروم شود؛ برای نمونه، محرومیت از نفقه، ضامن اجرایی وجوب تمکین است و ... .

البته گاهی در شریعت توصیه شده تا برای اصلاح مردم، مقابله به مثل نکنیم؛ مانند اینکه با کسی که از ما بریده، وصل کنیم، به کسی که ما را محروم ساخته، عطا کنیم و کسی را که بر ما بدی کرده، عفو کنیم. (بنگرید به: نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) تا آحاد افراد، خانواده‌ها و جامعه، سریع‌تر و عمیق‌تر اصلاح شوند؛ چراکه چنین برخوردی مثل داروی تلخ شفابخش عمل می‌کند.

۱۳. تکیه بر اصل مشورت

از نظر روانی، هنگامی که درباره امری با کسی مشورت شد، آن شخص در مرحله اجرا بیشتر همکاری می‌نماید. در دین مبین اسلام نیز به مشورت اهمیت زیادی داده شده است و این یکی از راه‌های تأمین ضمانت اجرایی به‌شمار می‌آید؛ حتی حاکم اسلامی نیز موظف است در برخی مسائل با مردم مشورت کند و به آرای آنان رجوع کند و پس از تبادل افکار، تصمیم آخر را بگیرد. (آل‌عمران / ۱۵۹)

۱٤. پذیرش مسئولیت اعمال دیگران

علت این امر را باید در یکی از ویژگی‌های دنیا دانست که با عالم آخرت تفاوت ماهوی دارد و آن اینکه دنیا، دار تأثیر و تأثر و سرنوشت مشترک است. بهترین مثال را در این زمینه پیامبر اکرمﷺ بیان کرده‌اند که همان مثال سوراخ کردن کشتی است.

در قرآن آیاتی وجود دارد که علما را مسئول اعمال عوام معرفی می‌کند و سکوت آنان را در برابر اعمال زشت تقبیح می‌کند. (مائده / ۶۳) لازمه انجام چنین مسئولیت بزرگی، برخورداری از نوعی ولایت نسبت به مردم است که اولاً اینان در شئونات آنان دخالت کنند و ثانیاً آنان نیز موظف باشند از اینان حرف‌شنوی داشته باشند و از ایشان اطاعت کنند.

۱۵. تأکید بر آزادی و مسئولیت انسان

برخی آیات قرآن بر آزادی انسان دلالت می‌کنند و کسی که در اعمال خود آزاد بود و دست به انتخاب زد، باید مسئولیت اعمال خود را بپذیرد. (انسان / ۳؛ کهف / ۲۹؛ بقره / ۲۵۶؛ رعد / ۱۱)

۱٦. لزوم وفا به تعهدات در شریعت

یکی از صفات مؤمن، انجام به‌موقع تعهدات خویش است و تخلف از تعهد، به ایمان شخص لطمه می‌زند،

چراکه وفا به تعهد یک دستور قرآنی است (مائده / ۱) و این تعهد، عام است و شامل همه تعهدات انسان می‌شود، چه در عرصه خانوادگی یا اجتماعی یا بین‌المللی، اگرچه به ضرر خود باشد.

۱۷. تأکید بر صبر و شکیبایی

صبر بر دو نوع است:

یک. صبر در تکوینیات که ضامن اجرایی آن وصول به آسایش و آرامش است و اگر صبر بر «عسر» نباشد، امکان رسیدن به «یسر» نخواهد بود. (شرح / ۶ ـ ۵)

دو. صبر در تشریعیات که ضامن اجرایی تکالیف اخلاقی و فقهی و حقوقی است که شامل واجبات و محرمات و حتی مستحبات و مکروهات نیز می‌شود؛ چراکه واجبات و تکالیف نوعاً ظاهر زشت و سخت و باطن زیبا و راحت دارند و محرمات و ترک تکلیف، ظاهر زیبا و راحت و باطن زشت و شاقی دارند و نوع انسان‌ها ظاهربین هستند و سعی می‌کنند از واجبات شانه خالی کنند و به استقبال محرمات بروند و اینجاست که صبر که مورد توصیه شریعت است، نقش ایفا می‌کند. قرآن از «صبر زیبا» سخن به میان آورده (معارج / ۵) و خبر از ورود بدون حساب صابران به بهشت داده است. (زمر / ۱۰)

۱۸. ترسیم و تصویر بهشت و دوزخ و اهل آنها

یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های اجرایی رعایت اخلاق و پایبندی به حقوق و قانون، وجود بهشت و دوزخ و توصیفات دقیق قرآنی از آن دو و معرفی اهل بهشت و دوزخ است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) بهشتیان و دوزخیان

در قرآن مؤمنان و صالحان، (بقره / ۸۹) پیشگامان در ایمان، (واقعه / ۱۲) استقامت‌کنندگان در ایمان، (احقاف / ۱۴) پشت‌کنندگان به دشمنان خدا، (مجادله / ۲۲) متقیان یعنی: انفاق‌کنندگان، خشم فروخورندگان، عفوکنندگان و آمرزش‌طلبان، (مجادله / ۲۲) مهاجران، مجاهدان و شهیدان در راه خدا، (مجادله / ۲۲) خداترسان و ترک‌کنندگان هوا و هوس، (نازعات / ۴۱) صابران، (انسان / ۱۲) صادقان، (مائده / ۱۱۹) نمازگزاران، (معارج / ۳۵ ـ ۲۲) عبادالرحمن (فرقان / ۷۶ ـ ۶۳) و ... اهل بهشت معرفی شده‌اند.

در مقابل، کافران، (توبه / ۴۹) مشرکان، مرتدان، منافقان، (نساء / ۱۴۵) استهزاکنندگان، (کهف / ۱۰۶) ظالمان، (کهف / ۲۹) سرپیچی کنندگان، (جنّ / ۲۳) پیروان شیطان، (اعراف / ۱۸) فرارکنندگان از جهاد، (انفال / ۱۶) قاتلان عمدی مؤمنان، (نساء / ۹۳) متکبران، (زمر / ۶۰) مال یتیم‌خورندگان، (نساء / ۱۰) اسراف‌کاران، (غافر / ۴۳) تارکان نماز و منکران قیامت (مدثّر / ۴۶ ـ ۴۳) و ... اهل دوزخ‌اند.

ب) لذات و عذاب‌های جسمانی و روحانی بهشت و دوزخ

۱. لذات روحانی: در بهشت، لذات روحانی بسیاری وجود دارد: ازجمله: رضایت طرفینی، به‌ویژه رضایت پروردگار، (مائده / ۱۱۹؛ توبه / ۷۲) تبریک و تهنیت ملائکه، (رعد / ۲۴) وجود امنیت، سلامت، زوال کینه، عداوت و خیانت، (دخان / ۵۱؛ یونس / ۲۵؛ اعراف / ۴۹؛ انعام / ۱۲۷؛ حجر / ۴۸ ـ ۴۶) هم‌نشینی با انبیا، صدیقان، شهدا و صالحان، (نساء / ۶۹؛ یونس / ۱۰) و فراهم بودن هر آنچه دل بخواهد. (زمر / ۳۴؛ شوری / ۲۲؛ فرقان / ۱۶)

۲. لذات جسمانی: در بهشت، لذات جسمانی بسیاری نیز وجود دارد؛ ازجمله: باغ‌هایی که نهرها از زیر درختانش جاری است، (رعد / ۳۵ و بسیاری از آیات دیگر) درختان خوشبو و سایه‌دار در کنار آبشارها با انواع خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و همسران پاک و دست‌نخورده و هم‌سنّ و سال و انواع زینت‌ها و خادمان و غلامان. (واقعه / ۳۷ ـ ۱۵؛ رحمن / ۶۸؛ نبأ / ۳۶ ـ ۳۱؛ محمد / ۱۵؛ مطففین / ۲۸ ـ ۲۲؛ انسان / ۲۲ ـ ۱۲)

۳. عذاب‌های روحانی: در دوزخ، عذاب‌های روحی زیادی وجود دارد؛ ازجمله: اعراض خداوند از آنان و خودداری از هم‌صحبت شدن با آنان، (مؤمنون / ۱۰۸ ـ ۱۰۷) مخالفت با هر آنچه تمنّا کنند، (غافر / ۵۰ ـ ۴۹؛ اعراف / ۵۱ ـ ۵۰) حسرت بی‌پایان (بقره / ۱۶۷) و ... .

٤. عذاب‌های جسمانی: در دوزخ، عذاب‌های جسمانی فراوانی نیز وجود دارد؛ ازجمله: فرو ریختن آتش از درون و برون، (همزه / ۹ ـ ۴) خوراندن خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های داغ و سوزان، بدبو، متعفن و تنفرآمیز، (بنگرید به: دخان / ۴۸ ـ ۴۲؛ حاقه / ۳۷ ـ ۳۵؛ کهف / ۲۹؛ غاشیه / ۷ ـ ۴؛ ابراهیم / ۱۷ ـ ۱۵؛ نبأ / ۲۵ ـ ۲۴؛ حج / ۲۲ ـ ۱۹) بستن غلّ و زنجیر بر گردن و وارد کردن ایشان در آب داغ یا آتش (غافر / ۷۲ ـ ۷۱؛ انسان / ۴؛ حاقه / ۳۲ ـ ۳۰) و ... .

بخش دوم: نواقص و ایرادات اخلاق و حقوق غیر مبتنی بر شریعت

۱. اگر برای مردم قاضی و پلیس گذاشتید، با خود قاضی و پلیس چه کار خواهید کرد؟ شما که نمی‌توانید برای هر یک از ایشان یک قاضی و پلیس دیگری معین کنید.

۲. آنچه ضامن اصلی اجرای قانون است، در حقیقت اخلاق است، نه ترس از زندان و جریمه و ... و آنچه ضامن اصلی تأمین اخلاق است، شریعت است؛ چراکه در مسائل اخلاقی که امری درونی است، آموزه‌های دینی نظیر اعتقاد به خدا و قیامت کارآیی مناسب را دارند.

۳. عده‌ای ظلم و ستم خود را از طریق اعمال قانون انجام می‌دهند. مگر وضع قانون ظالمانه محال است؟ در تقنین باید مراقبت کرد که از عدل و انصاف خروج نشود و به نفع فردی و یا جمعی، قانونی

تصویب نگردد. حتی اگر قانون خوبی وضع شود، چه‌بسا با وضع ماده واحده، امکان سوءاستفاده برای فردفرد قوه مجریه یا قضائیه وجود داشته باشد و لذا اولاً این شریعت است که باید واضع قانون باشد؛ چراکه برای خدا جهل، عجز، حسادت و سود و زیانی متصور نیست. لذا فرض ناقص یا ظالمانه بودن شریعت منتفی است؛ به‌خلاف قوانین بشری که نویسنده آن، همواره قانون را به نفع خود می‌نویسد. ثانیاً همان طور که در بند دوم گفته شد، این اخلاق است که جلوی تفسیر منفعت‌طلبانه و اعمال ماده واحده را می‌گیرد و اخلاق، نیازمند ایمان است.

۴. وقتی سؤال می‌شود انسان به چه حقی در بدن خود و همچنین در طبیعت تصرف می‌کند، پاسخ می‌دهند که نفس و روحشان قاهر است و آنها قادر به مقابله نیستند؛ اما وقتی نوبت به سایر انسان‌ها می‌رسد انسان نمی‌تواند در امور آنها تصرف نماید؛ چراکه آنها نیز قدرت دفاع و مقابله به‌مثل دارند و لذا مجبور می‌شود با آنها مذاکره نماید و تعهد متقابل امضا کند. بحث اینجاست که اگر قدرت انسانی اوج بگیرد و بتواند در شئون سایر انسان ها نیز دخل و تصرف نماید، آیا از اعمال هرگونه دخل و تصرفی خودداری خواهد کرد؟ در اینجا چه سازوکاری برای باز داشتن وی از تصرفات ظالمانه وجود دارد؟

اخلاق و حقوقِ غیر مبتنی بر شریعت، پاسخی در این زمینه ندارد، مگر اینکه بخشی از آنچه را از شریعت آمده، مثل وجدان درونی و ... به پیش بکشند.

۵. برخی گمان می‌کنند دغدغه فقه و به‌ویژه قانون، تنها انسجام حاکمیت و استقرار قدرت نظام است، نه تربیت انسان ها؛ چراکه آن دو به دنبال ظاهر عمل هستند و اخلاق به دنبال سعادت فردی است؛ درحالی‌که همه در میدان عمل، به همدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و در هم اثر می‌گذارند. برای نمونه، غایت فقه در معاملات، انتظام مناسبات اجتماعی و در بخش عبادات، تنظیم مناسبات عبد و مولا است تا عبد را به کمال و تعالی برساند. فقه به دنبال این است که فرد از عهده تکلیف برآید و آن را ادا کند تا مؤاخذه نشود و لذا دغدغه فقه، امتثال، اجزا، حجیت و اثبات و اسقاط تکلیف است؛ درحالی‌که اخلاق به دنبال تطهیر باطن است.

۶. عمده تکیه اخلاق و حقوق غیر مبتنی بر شریعت، بر مقامات یک نظام سیاسی و اجتماعی است. حال سؤال اینجاست که چرا باید مقامات با تکیه بر مقامشان، ضمانت اجرایی باشند؟ خود آن مقام را چگونه باید کنترل کرد؟ اگر آن مقام خواست یک قانون در یک بخش اجرا شود و در بخش دیگر اجرا نشود، چه باید کرد؟ همان‌طور که قرآن نیز فرموده است: قدرت و بی‌نیازی، موجب طغیان می‌شود؛ (علق / ۷ ـ ۶) لذا باید به نظارت درونی و خودکنترلی روی آورد که این امر در دین وجود دارد.

۷. اینان سرچشمه حاکمیت را یا اراده فردفرد جامعه می‌دانند یا یک اراده جمعی تقسیم‌ناپذیر؛ درحالی‌که هیچ‌کدام از این دو مکتب فردگرا و جامعه‌گرا، توجیه‌کننده همه اعمال حاکمان نمی‌باشند و هرگز نمی‌توانند جهانی یا جاودانه باشند و همچنین اینان حوزه دنیا و آخرت، ماده و معنا و فرد و جمع را از هم جدا کرده‌اند و فقط به مسائل دنیوی، مادی و جمعی رسیدگی می‌کنند و با مسائل شخصی، معنوی و اخروی کاری ندارند.

این در حالی است که در حاکمیت الهی، سلسله‌مراتبی وجود دارد و این حاکمیت از خدا تا ولایت فقیه، امتداد یافته و شامل همه شئون زندگی فردی و اجتماعی ایشان می‌شود. همچنین حوزه دنیا و آخرت و ماده و معنا را نیز دربر می‌گیرد و حالت جهانی و جاودانگی دارد و می‌تواند به‌طور جهانی و فراملیتی طرح شود.

۸. اینان قواعد اخلاقی و حقوقی را نوعاً ناشی از قراردادهای اجتماعی می‌دانند؛ درحالی‌که حقوق بشر، ذاتی، الهی و قابل کشف است و اعتباری محض نیست. اگر هم اعتباری در کار باشد، دارای پشتوانه حقیقی است و بدون توجه به طبیعت و خلقت نمی‌توان اعتباری کرد که جهانی و جاودانه باشد. بدون پذیرش کرامت انسان، (اسراء / ۷۰)، برابری (حجرات / ۱۳) و عدالت (حدید / ۲۵) که همگی جزء اصول دین و شریعت الهی هستند، چگونه می‌توان دم از حقوق بشر زد؟

۹. اینان اخلاق و حقوق را منحصر در روابط انسان‌ها می‌دانند؛ چراکه احساس می‌کنند فقط در آنجا مشکل وجود دارد؛ درحالی‌که دین و شریعت الهی نه‌تنها اخلاق و حقوق را در روابط بین انسان‌ها تعریف می‌کند، به رابطه انسان با خود، با خدا و با محیط نیز می‌پردازد و برای آنها نیز احکامی نظیر عبادت، اغتنام فرصت، شکر و حقوق حیوانات وضع کرده است.

۱۰. اینان تصمیمات اکثریت را مشروع می‌دانند و اکثریت را برای دفاع از اخلاقیات و حقوق تهییج و تحریک می‌کنند؛ اما از کجا معلوم است که اکثریت، درست فکر می‌کنند؟ آیا امکان خطای ایشان وجود ندارد؟ در این صورت، حقوق اقلیت چه می‌شود؟ اگر دولت، حاکم است، پس حاکمِ حاکم کیست تا اگر دولت خطا کرد، آن را تصحیح کند؟ به هر حال باید به قدرت قاهری منتهی شویم که علاوه بر علم و قدرت، عصمت نیز داشته باشد تا بتوان به دستورات آن پایبندی کامل نشان داد و به سعادت و کمال رسید و آن چیزی جز شریعت الهی نیست.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اخلاق و حقوق غیر مبتنی بر شریعت نمی‌تواند از ضمانت‌های اجرایی شریعت بهره‌برداری کند؛ اما اخلاق و حقوق مبتنی بر شریعت می‌تواند علاوه بر ضمانت‌های شریعت، از سایر ضمانت‌ها نیز که عقل بشر به آنها حکم کرده و آنها را ابداع نموده است، بهره ببرد؛

چراکه وقتی خداوند و پیامبران، شریعتی را به انسان ابلاغ می‌کنند، علم و دانش و عقل را از وی نمی‌گیرند؛ بلکه علاوه بر عقل، شریعت الهی را به اطلاع وی می‌رسانند و لذا هر آنچه عقل بشر در سایه تجربه به دست می‌آورد، همچنان دارای اعتبار است و انسان می‌تواند از آن بهره‌برداری کند. پس مؤمنان چیزی اضافه دارند، نه کم‌تر. همچنین در ضمانت اجرا ما نیز می‌توانیم مانند دیگران از اهرم‌هایی همچون الزام به حفظ منافع متقابل، ترس از اقدامات قهری از سوی طرف مقابل، جلب توجه افکار عمومی و فشار آن، انتشار اسناد حاکی از اعمال خلاف قانون، قطع رابطه و مقابله به مثل استفاده کنیم.

قرآن منادی آزادی بیان است، تا حدی که خود سخنان کفار را نقل می‌کند و اسلام نیز از آزادی اجتماعاتی مانند نماز عبادی سیاسی جمعه و کنگره عظیم حج بهره برده است.

البته آزادی‌های سیاسی، محدوده ای نیز دارند و آن رعایت حقوق افراد (اعم از حاکم یا رعیت) و حقوق جامعه و حفظ مصالح عمومی مثل حفظ امنیت ملی است و لذا نمی‌توان به بهانه آزادی های سیاسی، هر حرفی را گفت و هر کاری را انجام داد. برای نمونه، در اسلام از هرگونه سوءظنّ یا ترتیب اثر دادن به حدس و ظنّ و گمان، (حجرات / ۱۲ ـ ۶؛ اسراء / ۳۶) دروغ‌پردازی و شایعه‌افکنی، (حج / ۳۰؛ مجادله / ۲؛ فرقان / ۴) تجسس و وارد شدن در حریم دیگران و غیبت، (حجرات / ۱۲) تهمت و افترا و اشاعه فحشا (نور / ۱۹) نهی شده است.

تفاوت دو دیدگاه در یک مثال

در پایان، مسئله «جهاد و شهادت» را به‌عنوان یک نمونه طرح می‌کنیم تا تفاوت آموزه‌های شریعت با آموزه‌های سایر مکاتب به‌خوبی روشن شود:

ابتدا چند سؤال مطرح می‌کنیم:

۱. آیا جامعه‌ای یافت می‌شود که دشمن نداشته باشد و کسی به آن هجوم نیاورد؟

۲. آیا کسی فتوا داده که اگر جان به خطر افتاد، می‌توان فرار کرد؟

۳. آیا همه مردم به یک صورت عمل می‌کنند یا به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ عده‌ای فرار می‌کنند و عده‌ای تا پای جان استقامت می‌ورزند؟

۴. آیا بین این دو گروه نباید فرق گذاشت؟

پاسخ این چهار سؤال، واضح است و در سرتاسر جهان و همیشه تاریخ، پاسخ واحدی به آنها داده شده است؛ اما سؤال پنجمی نیز در اینجا قابل طرح است که تفاوت دیدگاه‌ها را به نمایش می‌گذارد و آن اینکه:

۵. به کشته‌شدگان در کجا و چه پاداشی باید بدهیم؟

مادی‌گرایان می‌گویند: ۱. به خانواده‌اش رسیدگی می‌کنیم، ۲. نامش را زنده نگاه می‌داریم، ۳. راهش را ادامه می‌دهیم.

الهیون می‌گویند: ما نیز همان کارها را می‌کنیم؛ اما علاوه بر آن، خود مجاهد را زنده می‌شناسیم که به‌سوی خدا که محبوب و معشوقش بوده، پر کشیده است و پیش وی روزی می‌خورد.

اکنون همان ۳ مورد مشترک را تحلیل می‌کنیم: ۱. رسیدگی آنها و ما به خانواده‌اش پاداش نیست؛ بلکه پر کردن خلأ وجودی مجاهد است؛ آن‌هم در صورتی که به‌اندازه حضور مجاهد به خانواده‌اش رسیدگی کنیم که اگر کمتر باشد، ظلم می‌شود و اگر بیشتر باشد، پاداش است؛ اما این پاداش برای خود مجاهد که اصل ایثار را انجام داده نیست؛ بلکه برای خانواده وی است و دین ما کمتر را اجازه نمی‌دهد که ظلم است و بر مساوی و حتی بیشتر تکیه دارد.

۲. در زنده نگه داشتن نام او، مجاهد شما زنده نیست و از زنده بودن نامش نیز بی‌خبر است و لذا فرض اینکه وی از زنده بودن نامش لذت ببرد، فرض صحیحی نیست، مگر اینکه بگویید: از ورود به میدان تا مردن می‌دانست که نامش زنده خواهد ماند و در آن فاصله، لذت برده است؛ درحالی‌که می‌توان پرسید وی از کجا می‌دانست نامش زنده نگه داشته می‌شود؟ شاید حاصل نبرد او شکست می‌شد یا نسل آینده، قدردان تلاش‌ها و مجاهدات او نباشند.

ولی مجاهد ما زنده است و همچنان شاهد زنده بودن نامش در جامعه هست و از آن لذت می‌برد و در فاصله کوتاه میدان رفتن و شهادت نیز لذت می‌برد، چون به ایمان آحاد جامعه اعتماد دارد؛ همان ایمانی که آنان را از دفن نام شهیدان بازمی‌دارد.

۳. همین بحث دوم درباره موضوع سوم که زنده نگه داشتن راه شهیدان است نیز عیناً تکرار می‌شود.

نتیجه اینکه ضمانت اجرایی جهاد و حقوق دفاعی در اسلام به‌مراتب بیشتر و عمیق‌تر و واقعی‌تر از چیزی است که حقوق غیر مبتنی بر شریعت ادعا دارد.

نتیجه

بین جهان‌بینی و ایدئولوژی باید هماهنگی کامل وجود داشته باشد؛ چراکه بدون پشتیبانی جهان‌بینی، امکان اجرایی کردن بایدها و نبایدها در دو حوزه احکام و اخلاق وجود نخواهد داشت. دین حیات‌بخش اسلام دارای عالی‌ترین درجه هماهنگی در درون اجزای خود است ضمانت اجرایی آن، خودش است؛ آن‌هم ضمانتی که در هیچ حالتی نمی‌توان آن را نادیده گرفت و از اخلاق و قانون چشم پوشید.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج‌البلاغه*.

۳. ابن‌شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین، ۱۳۸۲، *تحف العقول فیما جاء من الحکم و لمواعظ عن آل الرسول*، قم، انتشارات آل علی علیهم‌السلام.

٤. امام خمینی، سید روح‌الله، ١٣٦٤، *صحیفه نور*، ج ۸، ۱۳، ١٤ و ١٦، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی.

٥. حسکانی، عبیدالله بن احمد، ١٤١١ ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.

٦. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، ج ۱۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۷. صدوق (ابن‌بابویه)، ابوجعفر محمد بن علی، بی‌تا، *الخصال*، ترجمه و تصحیح احمد فهری زنجانی، تهران، نشر علمیه اسلامیه.

۸. طبرسی، ابی‌علی فضل بن حسن، ۱۳۸۰، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، تهران، نشر فراهانی.

۹. کلینی، محمد، بی‌تا، *اصول کافی*، ج ۱، ترجمه هاشم رسولی محلاتی،تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام.

۱۰. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ ق، *بحارالانوار*، ج ۲، ۷ و ٩٦، بیروت، نشر مؤسسة الوفاء.

۱۱. مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۷، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات.

۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.

۱۳. ــــــــــــ، بی‌تا، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا.

١٤. مغنیه، محمدجواد، ١٣٨٦، *فلسفه اخلاق در اسلام*، ترجمه عبدالحسین صافی، قم، مؤسسه دار الکتب الاسلامیة.

۱۵. هویزی، شیخ عبدالعلی عروسی، ١٣٤٠، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۵، قم، دارالتفسیر.